

ریشخند تلخ سازمان بین المللی کار (ای ال او) به طبقه کارگر ایران!

کمیته خارج کشور حزب
حکمتیست - خط رسمی

یکصد و چهارمین کنفرانس سالانه سازمان بین المللی کار از روز ۱۱ خرداد در ژنو شروع به کار کرده است. امسال نیز به روال هر ساله نمایندگان رسمی جمهوری اسلامی در این کنفرانس حضور دارند. امسال نیز علاوه بر وزیر کار جمهوری اسلامی، نمایندگان ... صفحه ۳

آمده است جامعه ایران را بهشت سرمایه داران کند. جایی که تا چشم کار میکند، "عدالت" و "انصاف" و اعتدال دیده میشود؛ هرکس بیکار است، گرسنه است، فقیر شده، مقصر خود اوست؛ بی استعداد و تنبل بوده و عرضه نداشته. آری، در این بهشت، فقر هر کس فقر "استعداد" اش است. دولت حامی "زنگ" هاست، همانها که ترکیبی از "پول و چربی و خواست خدا" هستند و در حق "تنبل"ها مسولیتی ندارد؛ و این یعنی دولت پول اضافی ندارد که خرج بی استعدادها کند؛ ...

صفحه ۲

فقط ما میتوانیم!



فواد عبداللهی

کرده بود. کل "دستآورد" این رژیم به بهانه رفع خطر جنگ و تحریم در مذاکرات هسته ای را باید بر بستر این فاکتور دید که جهت بقا، راهی جز پیوستن به کلپ "جهان متمدن" نداشت. تمکین به این واقعیت را در کنار زدن شعارهای استراتژیک "مرگ بر آمریکا"، "فتح کربلا" و صدور انقلاب اسلامی باید مشاهده کرد. به این اعتبار برای این دولت و کل بورژوازی ایران، فرصتی "قانونی" و استثنایی برای لغت و لیس بیشتر فراهم آمده است. فرصتی که عاقبت در جوار آشتی و ساخت و پخت با "شیطان بزرگ"، دسته جمعی از مکلا و معمم، از قاتل و کارفرما، تا استادیار و فیلسوف و "باسواد" و روزنامه نگار و شومن های حقوق بشری، همدیگر را بشکلی آشنا در آغوش کشیده اند، قربان صدقه هم میروند و مرتب اسم شب را در گوش هم نجوا میکنند: دولت قانون!

آری؛ اینها جلیقه "قانون" و "قهرمانان نجات جامعه" به تن کردند و آمده اند دستي روی نظامشان بکشند. این دولت دو سال است که

دولت اعتدال و تدبیر، دیروز دوساله شد. دولتی که با رئیس جمهور مشعوف و رهبر مخوفش به همراه تمام بازیگران پوزیسیون و اپوزیسیون بورژوازی آن، تحت پرچم لغو تحریم های اقتصادی و دفع خطر جنگ با آمریکا و اسراییل "کلید" خورد.

اگر بخش اعظم اپوزیسیون بورژوازی این رژیم در تمام آن سالها، علیرغم افاضاتشان در باب پرهیز از خشونت، مشغول چرتکه انداختن و چشمک زدن به دخالت غرب به شیوه لیبی در ایران و مدافع کاربست حمله نظامی بودند، اما بدنبال هزیمت سیاست نظم نوین عموسام اینبار همه این اپوزیسیون آویزان به عباي اعتدال روحانی، بازگشت به دامن غرب و "جامعه جهانی" را موس کردند و جملگی به مشروطه شان رسیدند.

در این مسیر، کل حاکمیت بر مدار خامنه ای - روحانی - رفسنجانی به خط شد تا از ریزشهای بیشتر در صفوف طبقه حاکمه بکاهد و با پراگماتیسمی معقول، شرایط "نرمش قهرمانانه" ای را مهیا کند که از مقطع سرکوب خونین انقلاب ۵۷ تا امروز، در آن وقفه ایجاد

حکمتیست ۶۷

۱۵ ژوئن ۲۰۱۵ - ۲۵ خرداد ۱۳۹۴
دوشنبه ها منتشر میشود

راه کارگر و باز هم مشکل ابراز وجود!



امان کفا

در تاریخ مبارزه سیاسی ایران، سازمان راه کارگر، این فرزند خجول توده - اکثریت، پدیده قابل مطالعه ای است. این سازمان همیشه روزهایی احساس اعتماد به نفس و ابراز وجود میکند که قدرت های حاکم احساس اعتماد به نفس میکنند! در روزهای معمولی با چتری بر فراز سر، تلاش میکند خود را از گزند باران و آفتاب محفوظ نگاه دارد، و در این راستا اگر لازم شد همه نیروهایش را تا روز موعود در ترشی میخواباند و فرمان تعطیلی مبارزه طبقاتی میدهد. اما چرا باز پای سازمان راه کارگر به میان آمد؟

آقای مجید دارابیگی، از حواریون راه کارگر، در برنامه تلویزیونی راه برابری، در ۲۱ خرداد امسال، "درباره انتخابات ترکیه، آغاز فصلی نو در تاریخ این کشور و اهمیت این تحول برای مردم ایران" گفتار قابل تامل و تعمقی داشت. ترکیه و انتخابات ترکیه، باز شاخک های حسی ایشان را به حرکت درآورد و خودنمایی جالبی به بهانه این انتخابات در مورد کردستان ایران کردند. در ابتدای این گفتار، ایشان در پی شفاف‌دهنده ای جدید، به انتخابات اخیر ترکیه چنگ میزنند و فریاد یافتم سر میدهند. وی هم همچون بخشی از اپوزیسیون، پیکر بی رمق خود را به دست موجی از امید به امکان دستیابی به بهبود شرایط، البته اینبار از طریق انتخابات، می سپرد و همچون بخشی از نیروهای سابقا اپوزیسیون اندر فواید این امید جدید سخن می گوید. هم همچون سایر هم خانوادگی هایش در اپوزیسیون، ایشان نیز نگاهش به سمت راه های رسمی و قانونی است، با این تبصره که گویی در ایران نیز می توان با تشکیل جبهه های "دمکراتیک" مدل کار "حزب دمکراتیک خلق" در ترکیه را تکرار کرد! به مردم ایران مژده می دهد که راه مبارزه جدیدی جهت مقابله با جمهوری اسلامی به روی این اپوزیسیون باز شده است. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

این دولت بیخود نیست؛ اعلام جنگ مستقیم این اردوگاه علیه ما، علیه کمونیسم و طبقه کارگر ایران، علیه مساوات طلبی و آزادیخواهی است.

در مملکتی که لیبرال و دموکرات و سوسیال دموکرات آن حیاتشان تراژدی مضحکی از عشقی دوگانه و بیفرجام به آخوند و شاه بوده و هست، "معتدل" بودن رژیم اسلامی بیش از حد نامعقول است. مشکل دولت اعتدال، عمامه یا کروات نیست؛ رابطه با غرب، توسعه یا گشایش اقتصادی اش نیست، این توجهات بیش از حد مفرگی اند. مشکل حل ناشدنی، مطالبات اقتصادی عاجل است. مطالباتی در پاسخگویی به نیازهای اقتصادی و رفاهی توده های وسیع مردم و کاهش بی عدالتی های اجتماعی و اختلافات فاحش طبقاتی. معضل مستقیم و بلافاصله دولت اعتدال و بورژوازی ایران، کمونیستها و طبقه کارگری است که فقر و گرانی و بیکاری کارد را به استخوانشان رسانده است. این دولت به اتکالی استبداد و سرنیزه ای ده بار تیزتر و خونریزتر از سرکوب انقلاب ۵۷، میتواند امنیت سرمایه را حفظ کند. بورژوازی ایران با همه جوارحش، این وظیفه را در مقابل دولت خود گذاشته و اسم آن را "اعتدال" گذاشته است. اگر روزنه امیدی به بهبود در زندگی نسل حاضر وجود دارد، اگر فرصتی برای یک عرض اندام جدی و یک سدبستن سیاسی - طبقاتی در برابر تعرض افسار گسیخته سرمایه هست، این فقط به متحزب شدن و سازمان یافتن پرولتاریای صنعتی ایران حول افق سوسیالیستی طبقه کارگر گره خورده است.

اینبار طبقه کارگر و کمونیسمی هست که تاریخ را به روایت خویش رقم زند.

چیزی اند که بعنوان جمهوری اسلامی زندگی مردم ایران را سیاه کرده است. این دولت بورژوازی ایران است که امروز بر سر کار است؛ لولو خورخوره راست و بهانه "دلوپسان" نمیگذارند" دیگر برای مردم کارایی ندارد. مردم میخواهند که زن آزاری شنیع حاکم بر ایران همین امروز خاتمه یابد؛ برابری حقوقی زن و مرد اعلام شود؛ اعدام لغو شود؛ استثمار، انقیاد و بردگی انسان ممنوع گردد؛ مردم میخواهند بطور برابر از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردند؛ حق مسکن مناسب، فراغت و تفریح و آسایش و امنیت داشته باشند؛ مردم ایران در قرن ۲۱ آزادی تشکل و آزادی احزاب شان را می خواهند؛ مردم حق اعتصاب و تحزب می خواهند. مردم تفتیش عقاید و تحمیل عقاید نمیخواهند؛ مردم بیمه بیکاری مکفی میخواهند. مردم اینها را برای خودشان میخواهند و نه صرفا برای "بچه های قدیمی سپاه"، کارآفرینان "مظلوم" و بچه سردارها و نوکیسگان نوظهور در حکومت اسلامی، آنها هم درست در دورانی که سقوط به زیر خط فقر به یک تار مو وصل است؛ دولت اعتدال با این مطالبات بیگانه است؛ ضد آنهاست؛ آنتی تز این خواسته هاست؛ این به سرعت در سطح جامعه در طول این دو سال عیان و اثبات شده است. به این اعتبار، دولت اعتدال آخرین سنگر جمهوری اسلامی است؛ جشن پیروزی در این سنگر، تلخ و زودگذر است؛ آغشته به هراس و ترسی عمیق در دل سران و سربازان این دولت از طغیانهای اجتماعی عظیم علیه فقر و استبداد است؛ هراس از طبقه کارگر متحدی است که کافی است در راس چنین جنبشی قرار گیرد! یکدست شدن بورژوازی ایران زیر چتر

گفت که ایران تنها کشوری در جهان بوده است که قوه مجریه اش، شامل رییس جمهور و کابینه آن، پلیس مخفی و وزارت اطلاعات و وزارت کشور و دارایی و سازمان زندانها و بانک مرکزی آن، به طرز محیر العقول خود را اینجا و آنجا "اپوزیسیون" قلمداد کرده است. میگویند که: همه چیز باید در چهارچوب قانون باشد؛ واقع بین باشید! رومانتیک نباشید! دولت بیرون از چهارچوب قانون کاری از دست اش ساخته نیست!

این تصویر که کل بورژوازی ایران و دولت اش از خارج تا داخل آگاهانه به آن پر و بال میدهند یک تصویر ریاکارانه و مزورانه است که مصارف سیاسی مهمی برای جمهوری اسلامی دارد. اینها با این تصویر خود را از مسولیت اقدامات سرکوبگرانه و فوق ارتجاعی دولت خویش مبرا جلوه می دهند. این تصویر اجازه میدهد که اینها وعده تغییر بدهند بدون اینکه نیازی به اجرای آن باشد. در این تصویر است که امثال عبادی ها، گنجی ها، زیباکلام ها، نگهدارها، سروش ها و بهنودها ناگهان گل می کنند و چهره "حقوقدان" و "دگراندیش" و "استاد" و "روزنامه نگار" بخود میگیرند. در این تصویر است که دفاع اردوی اپوزیسیون بورژوازی ایران از قوه مجریه یک دولت آدمکش، در نهایت وقاحت دموکراسی طلبی قلمداد میشود. این تصویر اجازه میدهد که فقر و فلاکت ساخته نظامشان را توجیه کنند؛ بی حقوقی کارگر، بیکاری، زن آزاری و حمله به حقوق و آزادی های سیاسی در جامعه را تفسیر کنند؛ تنور رقابت های انتخاباتی در صفوف جناحهایشان را گرم نگه دارند و نهایتا مردم را پای صندوقهای رای به این و آن شخصیت رژیم بکشاند. جنبه مافوق فکاهی این پدیده به کنار، اینها بخش اصلی و انتگره از آن

بروید و از "برادران" اتاق بازرگانی یاد بگیرید و مثل کارآفرینان عزیز عرضه داشته باشید در این گشایش ایده آل اقتصادی، پول درآورید. تحمیل بردگی به طبقه کارگر، تحمیل سکوت و سیاست اقتناع و به تسلیم کشاندن این طبقه در ساحت مقدس سرمایه، وظیفه بی چون و چرای دولت اعتدال است. اینها آمده اند تا چشم انداز امید به بهبود زندگی در سایه سوددهی بیشتر سرمایه و شلاق سرمایه دار ایرانی را به مطالبه و افق طبقه کارگر و اکثریت جامعه تبدیل کنند. گرو گرفتن نان خانواده کارگری، افزایش مدت زمان کار، انجماد و کاهش دستمزدها، تنزل سقف بیمه های اجتماعی، به کار گماشتن کودکان، ستمکشی زن و نرخ بالای بیکاری در جامعه و در یک کلام، اعمال سیاست کار ارزان و کارگر خاموش، ارکان پایه ای امنیت سرمایه و پرونده قطور دوسال حاکمیت این دولت است. "ارزان کردن کارگر" و تحمیل استبداد بر گرده این طبقه، تنها ضامن دم و بازدم سرمایه و سودآوری آن در ایران است. و به این اعتبار، هیچ دولت بورژوازی در این خطه بدون پایبندی به عملی کردن این حکم اساسی یکرروز هم دوام نخواهد آورد.

و همه اینها بدون کور کردن افق انقلاب کارگری غیر ممکن است. بورژوازی ایران و دولت اش تنها با دفع خطر سوسیالیسم میتوانند به حال و آینده خود بنازند. دستگاه عظیم و طویل سرکوب دولتی، تهدید و زندان و اخراج و ارباب کمونیست ها و رهبران آگاه طبقه کارگر، اولویت کلیدی دولت در خدمت امنیت و شکوفایی سرمایه است.

ثانیا، در این دو سال از عمر دولت اعتدال، به جرات میتوان

ریشخند تلخ ...

کارفرمایان، خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و رئیس کانون عالی انجمنهای صنفی به نام طبقه کارگر ایران و به عنوان نمایندگان این طبقه در کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار پذیرفته شده اند.

این در شرایطی است که حضور نمایندگان رسمی جمهوری اسلامی و تشکل های دولتی آن با اعتراض فعالین کارگری، تشکلهای موجود در ایران و همزمان با اعتراض صفی از فعالین کارگری، آزادیخواهان و احزاب چپ در خارج کشور روبرو شده است. در جوار این اجلاس و در اعتراض به حضور و پذیرش نمایندگان جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار، امسال هم از جانب نهادهای مدافع طبقه کارگر و احزاب و شخصیت های آزادیخواه اقداماتی صورت گرفته است.

این در شرایطی است که در سال گذشته "ای ال او" شاهد صدها و صدها اعتراض و اعتصاب کارگری در ایران بوده است. اعتراضاتی که به هیولای اخراج و بیکاری، به عدم پرداخت دستمزدها، به دستگیری، زندان و پرونده سازی و اخراج از کار فعالین کارگری و به بی حقوقی کامل طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار و دولت "اعتدالشان" ختم شده است و هنوز جریان دارد و ابعاد آن وسیع تر میشود.

کنفرانس "ای ال او" در شرایطی برگزار میشود که وسیعترین تعرض به معیشت طبقه کارگر توسط دولت روحانی سازمان داده شده است. در شرایطی که دولت "اعتدال" آخرین روزه های "قانونی" ابراز وجود مستقل طبقه کارگر را هر روز به بهانه ای تنگ تر و تنگ تر میکند؛ و حداقل راه های اعتراض کارگر به بی حقوقی مطلق را، در چهار چوب همان "قانون کار" ضد کارگری جمهوری اسلامی، هم می بندد. تا کارگر در ایران، رسماً و قانوناً هم، از برده بی حقوق تر و کت بسته تر در خدمت سود و سودآوری بیشتر بماند و دم نزند! اصلاح قانون کار نام با "نزاکت" این تعرض بیشتر است.

اصلاح "قانون کار" به نفع هر چه بیشتر باز گذاشتن دست کارفرمایان در اخراج و بیکارسازی و تحمیل

بردگی و بی حقوقی بیشتر به طبقه کارگر، از برنامه های اصلاحات دولت اعتدال در خدمت به جامعه کارگری ایران است. قانون کاری که خود یکی از ضدکارگری ترین قوانین کار علیه طبقه کارگر در جهان معاصر است، قانونی که همیشه مورد اعتراض طبقه کارگر ایران بوده است، امروز قرار است با پرچم "اصلاحات" ضدکارگری تر شود!

کنفرانس "ای ال او" در شرایطی برگزار میشود که نه تنها طبقه کارگر ایران از حق تشکل مستقل خود محروم است، نه تنها حق اعتصاب و اعتراض کارگری عملاً کاملاً ممنوع است، که دستمزد کارگران ماهها پرداخت نمیشود و اعتراض به این دزدی آشکار، به نام "اخلال در تولید و نظم جامعه" توسط "عدالتخانه های" آنها، حکم زندان و اخراج از کار را میگیرد. بعلاوه صدها کارگر حق طلب به جرم دفاع از حقوق ابتدایی طبقه کارگر نه تنها از همه حقوق اجتماعی محروم که در گوشه زندان بسر میبرند.

ای ال او این واقعیات را میداند! بی تفاوتی رهبری این سازمان به این امر، زیر پا نهادن منافع بخشی از طبقه کارگر جهانی در ایران و دهن کجی به اصول و پرنسیپ هایی است که قاعدتاً این نهاد بین المللی، در صورت ظاهر هم که شده است، باید به آن پایبند باشد. کنفرانس ای ال او قاعدتاً و برای حفظ ظاهر و ادعا هم که شده است، می بایست مجمع نمایندگان واقعی کارگران کشورهای مختلف جهان باشد، نه مجمع نمایندگان دولت و حامیان سرمایه داران این و آن کشور عضو. آیا این حقیقت که خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نمایندگانی که از جانب این نهادهای دولتی جمهوری اسلامی به کنفرانس ای ال او می آیند، تشکلهایی ضدکارگری اند، بر رهبری "ای ال او" پوشیده است؟ آیا بر "ای ال او" پوشیده است که در ایران رهبران و فعالین کارگری و رهبران تشکل های سندیکایی مستقل از دولت مانند سندیکای شرکت واحد و هفت و تپه و... هر بار به بهانه های مختلف تعقیب و دستگیر و زندانی

شده و همزمان از کار اخراج می گردند؟ آیا ما باید هر ساله این حقایق آشکار را به سازمان بین المللی کار گوشزد و خاطر نشان کنیم؟ آیا خود این سازمان بارها و بارها در مورد سرکوب و دستگیری فعالین کارگری به جمهوری اسلامی ایران اعتراض نکرده است؟

ای ال او این حقایق را میداند! مشکل ای ال او عدم اطلاع از ماهیت ضد کارگر خانه کارگر و شوراهای اسلامی و کانون عالی انجمن های صنفی و بی اطلاعی از موقعیت طبقه کارگر در ایران نیست. مشکل این است که خود ای ال او نهادی در خدمت سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان ملل است. مشکل این است که این نهاد خود ابزاری در دست نهادهای ضدکارگری جهانی و به عنوان بازوی "کارگری" سازمان تجارت جهانی برای کنترل اعتراض جهانی کل طبقه کارگر در چهارچوب نرمها و قوانین مورد قبول سرمایه جهانی است. دهن کجی و ریشخند هر ساله سازمان بی المللی کار به طبقه کارگر ایران و آغوش باز این نهاد برای نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس سالانه اش، بدلیل ماهیت این سازمان و اهدافی است که برای آن ایجاد شده است. اگر دیروز اعتراضی میکرد، آن اعتراض نه به خاطر ماهیت کارگری ای ال او، که به دلیل شکافی بود که بین حکومت ایران با دولت های غربی وجود داشت. ای ال او در جامعه جهانی هم، تحت اتوریته همان کسانی است که در ناتو و سازمان ملل و انواع نهادهای بین المللی ریاست میکنند، نبض این سازمان، حمایت و عدم حمایت آن از طبقه کارگر در این و آن کشور، و محکوم کردن ها و نکردن های این و آن دولت، تماماً به رابطه روئسای بورژوازی جهانی با دولت های دست دوم تر و حاشیه ای تر بستگی دارد. رجوع به کنوانسیون های جهانی حقوق بشر و حقوق کارگر و حقوق زن و محیط زیست و... برای این نهادها، تنها و تنها پوشش قانونی است برای پیروی از سیاست ها و منافع اقتصادی قدرت های اقتصادی جهان!

امروز دیگر حضور نمایندگان

جمهوری اسلامی در ای ال او نه تنها مورد قبول این سازمان است، بعلاوه و بعد از توافقات غرب و جمهوری اسلامی، حتی دیگر شاهد غرولندهای گاه و بیگاه این نهاد به گوشه هایی از اجحافات بیشمار جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر ایران، حتی برای حفظ آبروی خود نزد طبقه کارگر ایران هم نخواهیم بود. بی تردید حضور فعالین اتحادیه های کارگری در سراسر جهان و در اجلاس سالانه این سازمان، کماکان فرصتی برای فعالین طبقه کارگر ایران و همه احزاب چپ و رادیکال است، تا صدای اعتراض طبقه کارگر به بی حقوقی خود را به گوش آنها برسانند و خود ای ال او را از این کانال زیر فشار بگذرانند. اما ای ال او نه ظرفی در خدمت طبقه کارگر جهانی بلکه نهادی است در خدمت طبقه سرمایه دار و ابزاری است در دست سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)، ضمن تقبیح حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس سالانه ای ال او و پذیرفتن آنها از جانب این سازمان بعنوان نمایندگان و سخنگویان طبقه کارگر ایران، سکوت شرکت کنندگان در مقابل این دهن کجی تلخ به طبقه کارگر ایران در اجلاس ای ال او را عملی در جهت تضعیف و زیر پا نهادن حقوق و منافع کارگران ایران می داند.

طبقه کارگر جهانی برای مقابله با دولت هایی که به نام کارگر هر روز ابعاد تعرض به طبقه کارگر را گسترش میدهند، به سازمان جهانی خود نیاز دارد. طبقه کارگر جهانی، به نهادهایی که بنام او و با شرکت نمایندگان دولت های بورژوازی کنفرانس میگیرند تا موانع پیش پای سرمایه برای سود و سودآوری بیشتر را از میان بردارند و در خدمت به این منفعت، کارگر را بی حقوق تر و ساکت تر نگاه دارند، نیاز ندارد!

کمیته خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ ژوئن ۲۰۱۵
www.hekmatist.com

راه کارگر و باز هم ...

یکباره فیلشان یاد هندوستان میکنند! و باز همچون کش به موضع و جایگاه سازمان خود در سی و شش سال گذشته، باز میگردد. به مقطع پیش از حمله جمهوری اسلامی به طیف نوکراسی در صفوف توده- اکثریت و پیش از تبدیل شدن اجباری آنها به اپوزیسیون، باز میگردد. باز در جان بی رمق گذشته دمیده میشود و فعال راه کارگری ما احساس اعتماد به نفس میکند و نوید آشتی میدهد. میفرمایند: اگر می شود در ترکیه در مقابل اردوغان ایستاد و جلوی پیروزی انتخاباتی "این نوع اسلام" و لاید ولایت فقیه بازی اردوغان در مجلس ترکیه را گرفت، پس چرا در ایران هم نمی شود همین کار را انجام داد؟ آقای دارابیگی در برنامه تلویزیونی راه برابری، در ادامه "خط رهبری راه کارگر" چنان از این دوره "بیداری ملی" به هیجان آمده است که "نه به اسلام" علیه دولت اردوغان را نتیجه ابتکارات "حزب دموکراتیک خلق" ترکیه در پرداختن به "شیوه های ملموس جنبش های اجتماعی" و جلب رای این جنبش ها، زنان و بخشی از رای دهندگان چپ می داند.

مگر نه اینکه طیف شما سی و شش سال پیش همین را بارها و بارها تجربه کردید و جز اعدام پاسخی نگرفتید! سروران شما که میخواستند با آنها تمرین دموکراسی کنند، حزب خودشان، پاره های تن خودشان، حزب جمهوری اسلامی و حزب خلق مسلمان و شریعتمداری و بازرگان و بنی صدر و موسوی و خاتمی را تحمل نمی کند، شما را تحمل کند؟ اعتماد به نفس خوب است اما به اتکا آن ایران جمهوری اسلامی و اردوغان حزب عدالت و توسعه، با هم تاخت زدن، اگر بلاهت نباشد حتما کلاهبرداری هست.

بی افقی چپ غیر کارگری ناامید از جنبش اصلاحات، نا امید از دستیابی به کوچکترین وعده های "بازگشایی سیاسی" دولت اعتدال، نا امید از چشم دوختن به جناح های درونی جمهوری اسلامی، به چنان استیصالی کشانده شده است که در این باتلاق و برزخ حاضر است به هر

خس و خاشاکی دست ببرد. اینبار نیز، بار دیگر، دلشان را به انتخابات و صندوق های رای در حکومت جمهوری اسلامی خوش کرده اند! گویی همچون احزاب رسمی کشورهای اروپایی، توانسته اند "مانیفست انتخاباتی" همه پسندی را کشف کنند!

اما آنچه که شنیدن تراوشات فکری آقای دارابیگی در این گفتار تلویزیونی را قابل نقد و بررسی میکند، پافراثر گذاشتن از لاطانات سرهم بندی شده در مورد مقایسه ترکیه و ایران است. ایشان پا به حوزه اظهار نظر در مورد کردستان ایران میگذارند و در این مورد از داعیه های سپاه پاسدارن و فرماندار نقده در مورد حقانیت مبارزه مردم در کردستان ایران، جلو میزنند و در این مورد فرمایشاتی می فرمایند.

بر اساس همین افق انتظار و چشم دوختن به راهکارهای پارلمانی است که یکباره تجزیه و تحلیل را به کردستان می رساند. دارابیگی تماما به تخطئه مبارزات انقلابی در کردستان ایران می رسد و میگوید که "تجربه خود ما در ایران هم نشان داد که مبارزه مردم کردستان که بلافاصله بعد از انقلاب آغاز شد و توده ای هم شد، و اکثریت مردم خلق کرد نیز پشت سر آن بودند، به این دلیل شکست خورد که نتوانست با جنبش سرتاسری ایران پیوند بخورد. اما این تجربه را کردهای ترکیه دیده بودند و تلاش کردهای ترکیه این است که مسئله کردستان را با مسئله دموکراسی با مسئله سوسیالیسم برای کارگران و زحمتکشان و همه مردم ترکیه پیوند بدهند."

عجب مشعشعانی! اینجا جناب دارابیگی، نه از مبارزات موجود و طبقاتی کارگری و اجتماعی در کردستان امروز، بلکه اشاره اش مشخصا به جنبش انقلابی در کردستان و در فردای انقلاب ۱۳۵۷، و حمله تمام و کمال جمهوری اسلامی به کردستان، است. مقاومت برحق انقلابی مردم کردستان ایران در مقابل حکم جهاد و فرمان کفارکشی را دلیل شکست آن میداند! وقاحت صفت گویایی نیست! این دیگر، نه یک

سیاست دنباله رو کردن کارگران و مردم مبارز، و جلب اعتماد به صندوق های رای، بلکه نشخوار سیاست سازمان راه کارگر و کمیته کردستان آن در جریان حمله به کردستان در سی و شش سال پیش است. آقای دارابیگی! تحمیل جنگ به کردستان، سیاست های نظامی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی در تاریخ ایران، کردستان را به سنگر انقلاب در دفاع از دستاوردهای انقلاب تبدیل کرد. کردستان سنگر مقاومت در مقابل سرکوب و هالوکاست اسلامی ایران بود و هنوز به این اعتبار سرخ است.

کردستان ایران برخلاف لاطانات شما با جنبش سراسر انقلابی و کارگری ایران پیوندی عمیق و انقلابی داشت. ادامه و سنگر تداوم انقلاب در تهران و مشهد و اصفهان و تبریز و سایر شهرها و ادامه شوراهای کارگری و اعتصابات نفت و مبارزات کارگری بود. "عدم پیوند با جنبش سراسری ایران"، امروز برای سازمان شما و هم خانوادگی هایتان در اپوزیسیون سابق است، در واقع حرف رمز خزیدن زیر عبای روحانی است. پیدا کردن راهی جدید برای مشرف شدن به خدمت جمهوری اسلامی به بهانه انتخابات ترکیه، مشکل شما است نه تاریخ و واقعیات مادی جامعه ایران!

آقای دارابیگی، اما، بخوبی می داند که افاضاتشان در مورد کردستان ایران، آنقدر بی پایه است که حتی سازمان راه کارگر هم دیگر امروز جرأت دفاع از آن را ندارد. جایگاه کردستان، مبارزات انقلابی آن، سندانج سرخ و غیره در دل هر کارگر و کمونیست و آزادیخواه در ایران، بمراتب ریشه دارتر از این است که جناب دارابیگی به این سادگی خیال تخطئه آن را در سر بپروراند. این را او و سازمان مربوطه به وضوح می دانند. انتخابات در ترکیه بهانه ای است که توسط آن، آقای دارابیگی سعی در تایید همان سیاستی را به نام "کارگر" داشته باشد که چندی پیش ابراهیم علیزاده و اخیرا، عبدالله مهتدی ابراز کرده اند. منظور ننگفته آقای دارابیگی از عدم پیوند، در حقیقت ابراز کینه قدیمی این سازمان در

آن دوره، و خصوصا در دوره تشکیل حزب کمونیست ایران است. او تنها سرزخم عفونی سی و شش سال قبل را برمیدارد. اگر مشام همه از نسیم عفونت آن آزرده میشود، به این دلیل است.

تشکیل حزب کمونیست ایران، آن زخم قدیمی است که امروز دوباره سرباز کرده است. این آن پدیده ای است که راه کارگر آن را وصله نا پیوسته ای میداند که ناهمگون با مبارزات مردم ایران بوده است. این سازمان در آن شرایط "برای پیوسته ماندن با مبارزات سراسری مردم" سوت پایان مبارزه طبقاتی تا اطلاع ثانوی را زد!

در همان دوره، کمیته کردستان این سازمان نیز، برنامه حزب کمونیست را به همین وقاحت در محتوا مترادف با برنامه شورای ملی مقاومت و حتی برنامه جمهوری اسلامی معرفی کرد، و پاسخش را هم گرفت! (رجوع کنید به "ابراز وجود به شیوه راه کارگر" منصور حکمت خرداد ۱۳۶۲*) این همان تاریخ و همان هدفی است که ابراهیم علیزاده در سخنرانی اش در میان دانشجویان، به آن نقد دارد. این، در حقیقت همان ابراز پیوند دیرینه دوستی سازمان راه کارگر با ناسیونالیسم کرد است.

ای کاش پا به پا و به موازات بورژوازی ایران، بالاخره بعد از ۳۲ سال، سازمان راه کارگر هم به این درجه از بلوغ می رسید و کالیبر و شهامت آن را را داشت که نوع دیگری ابراز وجود کند! نه با گوشه و کنایه زدن، نه تحت نام و به بهانه انتخابات ترکیه و در یک برنامه تلویزیونی، بلکه همچون برادر بزرگترش و هم پالگی های سنت دارتش، در حزب توده و اکثریت، به همان رکی و پوست کندگی ابراز وجود میکرد.

***"ابراز وجود به شیوه راه کارگر"**
منصور حکمت خرداد ۱۳۶۲
www.hekmat-public-archive.net
#0180fa



www.hekmatist.com
سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com
تماس با حزب
hekmatistparty@gmail.com